

موسسه اندیشه و پژوهش طرح هزاره

نام کارگروه: کارگروه توسعه ایران
رئیس کارگروه: آقای سعید غلامی نتاج امیری
تاریخ: ۱۳۸۹/۵/۱۷

تهیه کننده: سمیه جوانمردی
همکاران (اعضای کارگروه): آقایان مسین تسلیمی، عبدالرسول دیوسالار،
علی اصغر صادقی، پاشا عبداللهی، سعید غلامی نتاج، محمود فرهادی نیا، رضا
مجید زاده، رضا معصومی راد، امیر مهدیه، خانم ها کوثر افضل زاده، سمیه
جوانمردی، مریم گرشاسبی

عنوان: ایدئولوژی و اتوپیا در نظر کارل مانهایم
عنوان فرعی: -

کلیدواژه: ایدئولوژی، اتوپیا، شناخت، چشم انداز، طبقه
یادداشت: -

پیکیده

- این گزارش در بخش های زیر تنظیم شده است:
 1. معرفی کارل مانهایم، آثار و زمینه فکری او
 2. معرفی اندیشه مانهایم در جامعه شناسی معرفت
 3. ایدئولوژی و اوتوپیا در اندیشه مانهایم



ایدئولوژی و اتوپیا از منظر کارل مانهایم

معرفی صاحب‌نظر

- کارل مانهایم (Karl Mannheim) : متولد ۲۷ مارس ۱۸۹۳ در بوداپست مجارستان
- ❖ تحصیل در رشته فلسفه در دانشگاه های بوداپست، برلین و همچنین فرایبورگ، هایدلبرگ و پاریس
- ❖ بازگشت به بوداپست در سال ۱۹۱۵ و تشکیل انجمنی مرکب از روشنفکران طرفدار لوکاخ
- ❖ فرار مانهایم و بسیاری از روشنفکران یهودی از مجارستان پس از پایان جنگ جهانی اول و به دنبال روی کار آمدن جمهوری شوراهای در مجارستان، شکست جمهوری پس از مدتی کوتاه و اشغال بوداپست توسط ارتش رومانی و ارتش ضدانقلاب لوکاخ
- ❖ تدریس در دانشکده فلسفه هایدلبرگ در سال ۱۹۲۶
- ❖ عزیمت به دانشگاه فرانکفورت در ۱۹۲۹ به عنوان استاد جامعه شناسی و اقتصاد
- ❖ مهاجرت به لندن و تدریس در مدرسه اقتصاد لندن در ۱۹۳۳ با افزایش قدرت هیتلر
- ❖ سرانجام مانهایم پس از سال ها فعالیت علمی و دانشگاهی در ۹ ژانویه ۱۹۴۷ در لندن درگذشت.

آثار

- ❖ مهم ترین آثار مانهایم:
 1. نقد «نظریه رمان» لوکاچ (۱۹۲۰)
 2. مسئله نسل ها (۱۹۲۷)
 3. رقابت به عنوان پدیده ای فرهنگی (۱۹۲۸).
 4. ایدئولوژی و یوتوپیا (۱۹۲۹)
 5. انسان و جامعه در عصر بازسازی (۱۹۴۰)
 6. شناخت روزگار ما (۱۹۴۳)
 7. آزادی، قدرت و برنامه ریزی دموکراتیک (۱۹۵۰)

زمینه فکری

○ در ارزیابی میراث فکری مانهایم، برخی توسعه فکری او را نامنظم و اندیشه هایش را نامنسجم و گاه متناقض دانسته اند. خود نیز در یکی از سخنرانی‌های پایان زندگی‌اش، به برخی از این تناقض‌ها و ناهمسازی‌ها اشاره دارد.

○ احتمالاً بخشی از این ناهمسازی‌ها با رجوع به جریان‌ات فکری گوناگون و گاه متناقض تأثیرگذار بر شکل‌گیری اندیشه‌اش، قابل فهم است.

1. مارکسیسم انقلابی و فعال

2. آیین‌های نسبی اندیشه‌شان گوناگون وابسته به سنت تاریخ‌گرایی آلمانی

3. روانشناسی گشتالت

4. تفکر نوکانتی ریکرت و تأکید بر تفکیک روش‌های علوم طبیعت و علم فرهنگ، مفهوم ربط ارزشی

5. پدیده‌شناسی هوسرل و تأکید او بر نیت‌مندی اندیشه بشری

اندیشه

○ علیرغم فعالیت مانهایم در بسیاری عرصه های تحقیق جامعه شناختی از جمله اندیشه محافظه کاری، برنامه ریزی اجتماعی، سلسله نسل ها و روشنفکران، **جامعه شناسی معرفت** او را به عنوان باارزش ترین و ماندنی ترین بخش کارهایش می شناسند.

○ پرسش اصلی: آدمیان چگونه می اندیشند؟

○ قضایای اصلی جامعه شناسی معرفت:

۱. فهم مهم ترین وجوه از اندیشه، نیازمند شناخت خاستگاههای اجتماعی آن است.

۲. منقطع نبودن اندیشه از بافت و زمینه کنش اجتماعی

۳. هر نوع اندیشه ای، از یک موقعیت ناشی می شود، حقیقت نیز تنها با درگیری مداوم ذهن اندیشمند در صحنه عمل و واقعیت عینی زاده و روشن می شود.

اندیشه

○ جامعه شناسی معرفت به عنوان نظریه شرایط اجتماعی اندیشه، با رها کردن فرد و نحوه اندیشیدن او به عنوان واحد تحلیل، هر معرفت یا اندیشه ای را کم و بیش ”وابسته به مکان“ می داند که در یک چهارچوب اجتماعی و فراگرد تاریخی سیر می کند.

○ جامعه شناسی شناخت اندیشه را در متن و بافت کنش جمعی مطالعه می کند.

توضیح: آدمیان در گروههایی به هم وابسته اند و بر طبق سرشت و موقعیت گروههای متعلق به آن، تمایل به دگرگون سازی یا نگاهداری وضع موجود در آنها، رشته هدایت کننده ای است برای پیدایش مفاهیم، مسائل و صورتهای اندیشه ای در آن گروه.

اندیشه

- مفهوم **تعین وجودی معرفت** سنگ بنای آیین مانهایم است.
- این مفهوم به آن معنا است که : فراگرد معرفت طبق قوانین دورن ذاتی اش تحول نمی یابد و تنها از طبیعت چیزها یا از امکانات خالص منطقی پیروی نمی کند، بلکه تحت تأثیر عوامل به کلی وجودی حرکت می کند.
- داعیه اصلی مانهایم این بود که نه تنها جهتگیری بنیادی، ارزشگذاری ها و محتوای افکار، بلکه شیوه بیان مسئله، نوع رهیافت و حتی مقولاتی که تجارب را ما دسته بندی می کنند، برحسب این متعین ها یعنی برحسب پایگاه اجتماعی مان تغییر می کنند.
- اگر چه در بیشتر نوشته های او پایگاه اجتماعی برحسب عوامل طبقاتی در نظر گرفته می شود، اما برنامه مطالعاتی خود را به تحلیل طبقاتی مارکس محدود نکرده است و عوامل اجتماعی دیگری چون گروههای منزلتی و رده های شغلی را نیز به عنوان متعین های وجودی افکار در نظر آورده است.

ایدئولوژی و اوتوپیا

○ به عقیده مانهایم در هر عصری دو گرایش فکری متعارض وجود دارد یکی در جهت حفظ وضع موجود و دیگری در جهت تغییر وضع موجود.

تعهد به **حفظ وضع موجود** تفکر **ایدئولوژیکی** و التزام به **ایجاد تغییر** زمینه را برای تولید تفکر **اوتوپیا** می آورد.

ایدئولوژی

- مفهوم «ایدئولوژی» در نظریه جامعه شناسی معرفت مانهایم نقش اساسی و تعیین کننده دارد. در نظر وی مفهوم ایدئولوژی شامل دو معنای متفاوت و مشخص است که عبارتند: مفهوم جزئی ایدئولوژی و مفهوم کلی ایدئولوژی
- **مفهوم جزئی ایدئولوژی:**

ایدئولوژی به موقعیتی مربوط می‌شود که در آن، گروه غالب در جامعه، چنان در حفظ وضعیت موجود زندگی و جامعه ذی‌نفع است که دیگر مسائل و مشکلات جاری را نمی‌بینند. باورهای منفعت‌طلبانه آن چنان قوی هستند که باعث می‌شوند گروه به طور ناخودآگاه «شرایط واقعی جامعه را هم برای خودش و هم برای دیگران دیگرگونه جلوه داده و آن را تثبیت کند»

اگر چه این مفهوم ایدئولوژی، امروزه در «تئوری ایدئولوژی» استفاده می‌شود ولی همواره چنین نبوده است. این واژه در ابتدا واجد هیچ معنای ذاتی منفی یا مثبتی نبود و در معنای «نظریه عقاید» به کار گرفته می‌شد.

ایدئولوژی در بستر تاریخ

○ وی پس از بررسی تاریخی مفهوم ایدئولوژی نتیجه می‌گیرد که «مفهوم جزئی ایدئولوژی مشخص کننده حالتی است بین یک دروغ ساده در یکطرف طیف و یک خطا که خود ناشی از دستگاه مفهومی انحراف آمیز و کژدسیسه است در طرف دیگر». به عبارت دیگر، مفهوم جزئی ایدئولوژی اشاره به موقعیتی دارد که در آن ما نسبت به افکار و اعمال مخالفین خود مشکوک هستیم و آنها را به چشم انحراف عمدی از واقعیت یا وضعیت حقیقی نگاه می‌کنیم. این انحرافات «شامل حالات مختلفی از یک دروغ آگاهانه تا انحرافات نیمه آگاه و ناخواسته می‌شود».

۲. مفهوم کلی ایدئولوژی:

○ در مفهوم کلی ایدئولوژی، نقطه نظر کلی یک گروه مشخص که بر روی یکایک قضاوتهای اعضاء آن موثر است بازسازی می‌شود. در اینجا به ایدئولوژی یک عصر یا یک گروه تاریخی اجتماعی مشخص یعنی یک طبقه اشاره می‌شود که عبارت است از خصوصیات و ساخت کلی اندیشه عصر یا گروه.

تفاوت ها و شباهت های مفاهیم جزئی و کلی ایدئولوژی

○ شباهت ها :

1. برای فهم منظور طرف مقابل به آنچه او میگوید تکیه نمیشود
2. هر دو مفهوم به عامل شناسایی اشاره دارند
3. هر دو اثبات میکنند که عقاید از وجود اجتماعی او ناشی شده اند

○ تفاوتها:

1. در مفهوم جزئی فقط بخشی از سخنان فرد ایدئولوژی تلقی شده اما در مفهوم کلی کل ایدئولوژی او دستگاہ تفکرش محسوب میشود
2. تحلیل ایدئولوژی جزئی عقاید و تصورات مبتنی بر روانشناسی است اما بر مفهوم کلی ایدئولوژی یک رویکرد ذهن شناختی حاکم است
3. ایدئولوژی جزئی با روانشناسی علایق سرو کار دارد اما در مفهوم کلی بدون رجوع به انگیزشها از تحلیل کارکردی استفاده میشود در نتیجه اولی این یا آن میل را دلیل دروغ می داند اما دومی فقط بین ساخت اجتماعی و یک چشم انداز معین هماهنگی و جود دارد
4. مفهوم جزئی فرد گرایانه است اما مفهوم کلی در صدد تثبیت نظام هماهنگ تفکر گروه است

مفهوم عام و خاص ایدئولوژی

○ مفهوم کلی ایدئولوژی خود شامل دو سطح می‌شود؛ یکی مفهوم کلی خاص و دیگری مفهوم کلی عام ایدئولوژی.

1. مفهوم کلی خاص ایدئولوژی هنگامی مصداق پیدا می‌کند که «فرد موقعیت ویژه خود را زیر سوال نمی‌برد و آن را مطلق می‌انگارد، در حالی که، افکار و ایده‌های طرف مقابل خود را صرفاً ناشی از موقعیتهای اجتماعی وی قلمداد می‌کند». در اینجا ساخت دیدگاه طرف مقابل در کلیت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم عام و خاص ایدئولوژی

○ مفهوم کلی عام ایدئولوژی به حالتی مربوط می‌شود که در آن فرد محقق «نه تنها افکار و ایده‌های طرف مقابل، بلکه تمامی دیدگاهها، و از آن جمله دیدگاه خود را مشمول تحلیل ایدئولوژیکی قرار می‌دهد». این موضع‌گیری مبتنی بر این باور است که اگر چه ادراک و جهان بینی یک گروه اشتباه‌آمیز است ولی اساس این ادراک اشتباه در گرایش گروه به فریبکاری نیست بلکه ناشی از وضعیت اجتماعی آنهایی است که دارای آن نقطه نظر خاص هستند. او بر این نکته تأکید دارد که این معنای ایدئولوژی، فاقد هر معنایی از تزویر و تحریف حقیقت است.

○ مانهایم تأکید می‌کند که تنها با ظهور این فرمول‌بندی عام از مفهوم کلی ایدئولوژی است که تئوری ایدئولوژی وارد بحث جامعه‌شناسی معرفت می‌شود.

مفهوم پرسپکتیو

- مانهایم برای پرهیز از اختلاط دو مفهوم کلی و جزئی ایدئولوژی در بحثهای جامعه شناسی معرفت و برای پرهیز از القاء تزویر و تحریف حقیقت نهفته در واژه ایدئولوژی، مفهوم کلی ایدئولوژی را با واژه پرسپکتیو یا چشم انداز جایگزین می کند.
- منظور وی از چشم انداز عبارت است از موقعیت اجتماعی و تاریخی فرد که کلیت چگونگی فهم چیزها را توسط وی تعیین می کند. (نسبت گرایی)
- نظریه نسبت گرایی با رها کردن دغدغه کشف حقیقت مطلق (با توجه به تاریخی و اجتماعی بودن شناخت اساسا رسیدن به آن ممکن نیست) و رد رابطه بی واسطه و مستقیم ذهن و عین (مورد تأکید فلسفه کانت)، متضمن این مطلب است که زمینه هایی از اندیشه هستند که غیر ممکن است بتوان در آنها حقیقت را مستقل از ارزشها و موقعیت فرد و بدون ارتباط با زمینه اجتماعی متصور شد. (شناخت جزئی)

شناخت معتبر

- دغدغه کشف رابطه بین واقعیت و معرفت یا دانش، مسئله حدود و معین ساختن دایره اعتبار هر اندیشه معینی را به پیش می کشد.
- به نظر او، هر چشم‌انداز معین از اعتباری جزئی برخوردار است و با استفاده از شناخت‌شناسی می‌توان اعتبار جزئی یک چشم‌انداز معین را به طور نسبتاً دقیق تعیین کرد.
- راه حل مانع‌هایم برای مشکل اعتبار جزئی عبارت است از رسیدن به معرفت یا اعتبار تام و کلی از طریق رسیدن به یک موقعیت کلی‌تر.
- سوال اساسی این است که چه کسانی می‌توانند به چنین ترکیبی دست زنند آن هم در جایی که بنا بر مدعیات او، تمام افراد بر اساس وابستگی‌شان به گروه یا طبقه خاص در جامعه با یک نظام طراحی شده و تعیین یافته قبلی اندیشه مواجه هستند؟

روشنفکر غیروابسته؛ مامل شناخت کلی

○ در جامعه‌ای که عمیقا توسط شکاف طبقاتی چند تکه شده است، قشری روشنفکران بی طبقه ای قد راست می‌کند که اگر چه در حد فاصل بین گروههای اجتماعی قرار گرفته است، خودش یک طبقه متوسط یا میانی را تشکیل نمی‌دهد.

○ مهمترین ویژگی این بدنه اجتماعی غیروابسته، علیرغم سایر تفاوت‌های فردی عبارت است از تحصیلات که این افراد را در یک طبقه‌بندی مشابه، علیرغم تفاوت‌هایشان در تولد، پایگاه اجتماعی، شغل و ثروت جمع می‌کند.

○ ماموریت این قشر عبارت است از ترکیب‌سازی نقطه نظرهای متفاوت و رسیدن به یک برداشت همه جانبه، تام و معتبر از واقعیت

ایدئولوژی و اتوپیا

○ به عقیده مانهایم هر دوره ای از تاریخ حاوی عقایدی فراتر از نظام موجود است که در قالب عقایدی ایدئولوژی و اتوپیایی خود را نشان می دهند؛ دو گرایش فکری متعارض یکی در جهت حفظ وضع موجود و دیگری در جهت تغییر وضع موجود

○ تعهد به **حفظ وضع موجود** تفکر **ایدئولوژیک** و التزام به **ایجاد تغییر** زمینه را برای تولید تفکر **اتوپیایی** فراهم می آورد.

ایدئولوژی، اوتوپیا و آگاهی کاذب

- فراروندگی از هستی، ذاتی این دو مفهوم است. هستی نه در مفهوم مطلق آن، بلکه در معنای جامعه شناختی آن که عبارت است از نظامی اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار که فقط در خیال افراد موجودیت ندارد، بلکه مردم در واقع بر طبق آن عمل می کنند.
- ایدئولوژی و اوتوپیا، دو منبع تحریف و گزردیسی شناخت آدمی را نمایان می سازد.
- گفتنی است که معیار تحریف و نامعتبر بودن شناخت در نظر مانهایم، از تجربه ناشی می شود؛ به بیان دقیق تر، نظریه با عمل ارتباط تنگاتنگ دارد و تنها نظریه درگیر در عمل بیانگر نوعی از حقیقت است.
- بر این مبنا، شناختی نامعتبر است که عمل به اتکاء آن در زمینه تاریخی معینی اجرا شدنی نباشد برخی به دلیل آنکه تاکنون رشد کافی نداشته اند (ایدئولوژی) و برخی به این دلیل که از زمان حال فراترند (اوتوپیا). و نتیجه اش، چیزی جز **آگاهی کاذب** نخواهد بود.

ایدئولوژی

- هنجارها، عقاید، وجوهی از اندیشه و نظریه های کهنه و نامناسب که انسان را از انطباق دادن با مرحله تاریخی که در آن به سر می برد، بازمی دارد، احتمالاً به مقام ایدئولوژی هایی تنزل می یابند که کارکردشان بیشتر کتمان حقیقت کردار است تا نمایاندن آن .
- ایدئولوژی ها عقایدی هستند فراتر از موقعیت که هرگز به صورت بالفعل در تحقق مضامین و محتویات مورد نظر خود توفیق نمی یابند. در معنای دقیق تر، هر گاه لباس عمل بر خود می پوشند، معانی اکثرشان تغییر شکل می دهد.
- گروه در اوج یا همان گروهی که با امور موجود سرستیز دارد، آنچه را که ایدئولوژیکی نامیده می شود تعیین می کنند.
- مثال: عشق برادرانه مسیحی در جامعه ای استوار بر روابط ارباب و رعیتی به صورت عقیده ای تحقق ناپذیر - و در این معنا ایدئولوژیک - باقی می ماند.

اوتوپیا

- اوتوپیا به عقایدی اطلاق می گردد که از حدود موقعیت محیطی فرا تر می روند و افزون بر این به سبب فعالیت مخالفت آمیز، **تغییر** نظام تاریخی- اجتماعی موجود نظر دارد.
- اوتوپیا صورتی از ارضاء آرزوهای آدمی از طرق فرافکنی در مکان است(در مقابل فرافکنی در زمان یا همان هزاره های شکوهمند)
- اوتوپییای نسبی و اوتوپییای مطلق:
- کاربرد واژه اوتوپیا غالبا متضمن اشاره به عقیده ای است که تحقق ناپذیر باشد. در حالی که باید به این نکته مهم توجه شود که هر گاه راجع به اوتوپیا سخن می گوئیم، معنای نسبی آن مد نظر است و منظور آن اوتوپییایی است که فقط از دیدگاه نظام اجتماعی معینی که هنوز موجود است، تحقق ناپذیر به نظر می آید.
- گروه مسلط که در همنوایی بانظام موجود است تعیین کننده آن چیزی است که اوتوپیا تلقی می شود.

اوتوپیا

○ مهمترین مسائل تحلیل اوتوپیا

1. رابطه دیالکتیکی اوتوپیا و نظم موجود:

هر عصری اجازه می دهد عقاید و ارزش هایی سربرآورند که در بطن آنها به شکلی فشرده، تمایلات تحقق نیافته که نیازهای هر عصری را نشان می دهد، قرار دارند.

2. تبیین نقش فرد و جامعه در شکل گیری اوتوپیا:

ممکن است اوتوپیا مسلط نخست به عنوان آرزویی در ذهن فردی واحد جوانه زند، اما نخستین آشفتگی های ناشی از چیزهای تازه معطوف به نظام موجود است و آن دستاورد فردی بعدا زمانی ممکن است برای زندگی جمعی سودمند باشد که از همان آغاز با مساله جاری مهمی در ارتباط باشد.

اوتوپیا

❖ مهمترین مسائل تحلیل اوتوپیا:

○ توجه به تمایز اوتوپیاها برحسب دوران های تاریخی و قشرهای اجتماعی:

ممکن نیست یک اوتوپیای موثر در سیر طولانی، کار یک فرد باشد. تنها زمانی که استنباط اوتوپیایی فرد با جریانات تا کنون موجود در جامعه هماهنگ باشد و آنها را متجلی سازد، و به این صورت با جهاننگری گروه پیوند یابد، می تواند با تلاش برای برقرار ساختن نظام دیگری از هستی همراه شود.

طبقات اجتماعی تنها در هنگامی در دگرگون ساختن واقعیت تاریخی به صورت موثری در می آیند که آرزوهای آنان در بطن اوتوپیاهای متناسب با موقعیت تغییر یابنده تجسم یابد؛ به بیان دقیق تر، کلید فهم پذیری اوتوپیا، موقعیت ساختاری آن قشر اجتماعی است که در زمان معینی از آن اوتوپیا پشتیبانی می کند.

تشابه و تمایز ایدئولوژی و اتوپیا

- تشابه: به نظر مانهایم ایدئولوژی با اتوپیا در ویژگی از حدود موقعیت موجود فراتر رفتن مشترکند.
- تفاوت:
- ۱. اندیشه های اتوپیایی برخلاف اندیشه های ایدئولوژیکی درصدد تغییر و انقلابند.
- ۲- زمان تحقق اندیشه اتوپیایی و ایدئولوژیکی متفاوت است. عقایدی که بعدا معلوم شود چیزی جز پدیدارهای تحریف شده یک نظم اجتماعی گذشته یا نظم اجتماعی محتمل نبود، ایدئولوژیک به شمار می روند. اما عقایدی که در نظم اجتماعی آینده تحقق می یابد اتوپیای نسبی محسوب می گردد.

پایان ایدئولوژی و اوتوپیا

- مانهایم کتاب را با این پیش بینی به پایان می برد که:
«امکان دارد در آینده، در جهانی که هیچ چیز تازه نیست، که در آن همه چیز به پایان می رسد و هر لحظه همانا تکرار گذشته است، بتواند وضعی به وجود آید که در آن اندیشه از هر گونه عنصر ایدئولوژیک و اوتوپیایی یکسره خالی باشد»
- پیامد مهم وضعیت فوق، « ما را به توجه به امور جزئی خواهد کشانید که در نهایت معنایش زوال اراده بشری است»
- در حالی که زوال ایدئولوژی فقط برای برخی قشرها معرف یک بحران است و عینیت حاصل شده از برداشتن نقاب ایدئولوژی، برای جامعه به طور کلی روشنگر است، نابودی کامل عنصر اوتوپیایی از اندیشه و عمل انسان، به ایجاد موقعیت ایستایی منجر می شود که در آن خود انسان تا حد یک شی تنزل می کند.

فهرست منابع

- مانهایم، کارل، ایدئولوژی و اوتوپیا، مترجم فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- کوزر، لوییس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، مترجم محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۷.
- راودراد، اعظم، «نقدی بر دیدگاه کارل مانهایم در جامعه شناسی معرفت»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۱۲-۱۱